

از: MARIE GAHODA

مترجم: فرخ صفوی

What is

پرژوزه چیست؟

یک حالت غامض روانی که انگیزه همه اختلافات و منازعات نژادی و سیاسی است

پرژوزه چیست؟

پرژوزه معانی مختلفی در مورد اشیاء مختلف و مردم مختلف دارد. از نظر من پرژوزه یک حالت روحی خصمانه است نسبت به گروهی بطور کلی یا نسبت به شخصی متنهایی از این جهت که آن فرد عضو آن گروه میباشد.

آن دسته از آمریکائیان که امروزه شدیدترین ضربه عداوت را تحمل میکنند سیاهپوستانند. اما در سابق، در دوره‌های مختلف تاریخ ما گروه‌های گوناگونی مورد نفرت قرار گرفته بودند. امروزه هم دنواحی مختلف آمریکا؛ کاتولیک‌ها، اهالی خاور دور، مکزیکیها، یهودیها، پورتوریکائیه‌ها و حتی پروتستانهای سفیدپوست بومی سهمی از این پرژوزه را کسب کرده‌اند.

آیا پرژوزه فطری است؟

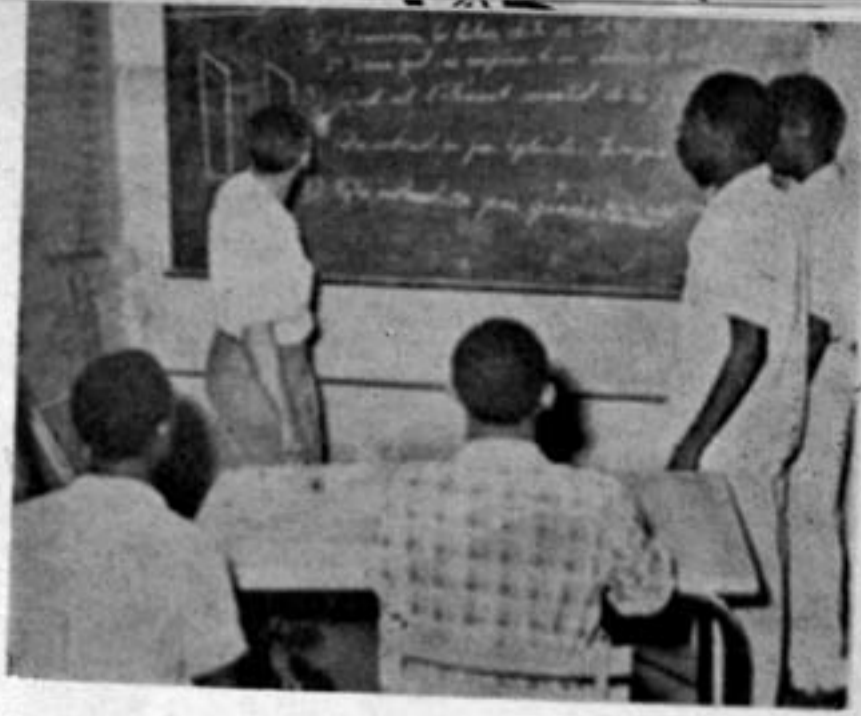
نه، پرژوزه هرگز در بدن

پرژوزه در لغت بمعنای «قضاوت قبلی» و در اصطلاح روانشناسی حالت روانی مغالطی است که بعضی اشخاص در قضاوت خود بدیگران دارند. شاید بهترین لغتی که در زبان فارسی معادل آن میتوان یافت واژه «غرض‌ورزی» است. پرژوزه یکی از مباحث شیرین و جالب روانشناسی اجتماعی است و از جهت اهمیتی که در کیفیت افکار عمومی دارد امروزه مورد توجه خاص دانشمندان روانشناسی در سراسر جهان میباشد. مقاله‌ای که در زیر از نظر خوانندگان محترم می‌آورد ترجمه یک نوشته علمی است که از یک خانم روانشناس آمریکائی در مجله Look چاپ شده است. نویسنده آن، خانم دکتر ماریا جودا مدیر سابق مرکز تحقیقات انسانی دانشگاه نیویورک در این مقاله به سئوالاتی که از طرف سردبیر مجله درباره پرژوزه شده با داناتی و بصیرت خاصی پاسخ داده و اطلاعات سودمندی پیرامون این حالت روانی اجتماعی به خوانندگان مجله داده است.

سردبیر مجله «لوک» در مقدمه مقاله فوق غرض‌ورزی را اینطور تشریح کرده است: «در پشت کینه‌ای که در برنامه‌های خانه‌سازی، طغیان میکند، در پشت رفتار ننگینی که نسبت یک نفر مکزیکئی در تگزاس، یک سیاهپوست در شیکاگو، یک پورتوریکائی در نیویورک، یک کاتولیک در می‌سی‌سی‌پی، یک یهودی در بوستون و یک ژاپنی در کالیفرنیا ملاحظه میکنیم، در پشت علامت زشت صلیب شکسته که بر کلیساها و معابد یهودیان می‌بینیم، در پشت یک پاهمه اینها «نیروی زشتی» وجود دارد که با آن پرژوزه می‌گوئیم.»

از آنجائیکه بحث درباره اینگونه مسائل روانی واجتماعی تاکنون در کشور ما سابقه نداشته است، ما ترجمه مقاله فوق را برای خوانندگان عزیز خود مزین آذین دادیم و بعد از این نیز هر جا اطلاعات سودمندی پیرامون این مباحث بیایم آنرا با خوانندگان خود در میان می‌گذاریم...

« مترجم »



وجود مدارس جداگانه برای سیاه پوستان در امریکایکی از نتایج وخیم غرض ورزی است

کودکانیکه با آن آشنا نشده اند دیده نشده است. مطالعات روانشناسی و جامعه شناسی نشان داده که غرض ورزی مانند تمام حالات روانی - اجتماعی، اکتسابی است.

آیا پرژوزه در نهاد هر فردی از افراد بشر موجود است؟

نه، قسمت اعظم کسانیکه در این مورد آزمایش شده اند کاملاً از غرض ورزی علیه افراد یا گروه های دیگر عاری بوده اند. درصد اشخاص غرض ورز را در آمریکا بین ۱۰ تا ۱۵ تخمین زده اند. نظر شخصی من این است که رقم صحیح بیشتر نزدیک به ۱۰ درصد میباشد تا ۱۵ درصد.

چگونه پرژوزه کسب میشود؟

پرژوزه ها در سنین کودکی (و معمولاً بعد از چهار سالگی) آموخته میشوند. غرض ورزیها را اطفال از والدین و یا همبازیهایشان (که آنها نیز بنوبه خود از والدین و همبازیهای خود آموخته اند) بهمان ترتیبی که سایر حالات روانی کسب میشود، بصورت دانستنی های خشک و جامدی از جهان می آموزند.

کودکان وقتی افسانه های بی اعتبار را که راجع بسدین یا نژادی ساخته شده میشوند دلیلی برای مخالفت با آن نمیابند.

آیا پرژوزه شکلی از هماهنگی است؟

معمولاً بله. بسیاری از ما احتیاج شدیدی داریم که از رفتار

کسانیکه دوستشان داریم تبعیت نمائیم. احساس تطابق با دیگران بما حس همبستگی و پذیرفته شدن را میدهد. ماهمه دوست داریم که دیگران دوستان بدانند.

این امر واقعاً برای ما یکنوعی مشقتی خواهد بود که خود را از عقاید و خواسته های کسانیکه به دوستیشان نیازمندیم و به حیثیتشان احترام می گذاریم جدا کنیم. هماهنگی برای ما به مراتب آسانتر از مقاومت در برابر فشارها و یا منازعه با ارزشهای اجتماعی گروهمان است.

مقدار زیادی از پرژوزه های موجود معلول همین احتیاج ساده انسانی به هماهنگی است. اما قضیه بهمین جا ختم نمیشود. بعضی از اشخاص هم پرژوزه دارند، نه از جهت اجتماعی که بدوستی و پذیرش خود توسط گروه اجتماعیشان حس میکنند بلکه بلحاظ احتیاج عمیق و پائین آوری که به «نفرت» از دیگران دارند. خصومت این اشخاص نسبت بدیگران بصورت یک قسمت ضروری از شخصیتشان در آمده تا آنجائیکه آنها بکسانی که مانند آنان عداوتی به غیر ندارند شدیداً اعتراض میکنند.

چه چیزی «احتیاج بنفرت» محبوب میشود؟

تستهای روانشناسی نشان داده است آن دسته از مردم که محرکشان در زندگی «احتیاج به نفرت» است اولین و عمیق ترین نفرتشان را در «خودشان» ظاهر میسازند. تجارب کودکی بعضی اشخاص را نسبت به احساساتشان کاملاً بی اعتماد میسازد. این اشخاص اگر

در کودکی مورد احترام و عطف و تحسین پدران و مادرانشان فرار نگرفته باشند، اگر به خواسته هایشان دستبرد زده شده و یا مورد تحقیر و تمسخر قرار گرفته باشند، اغلب اینطور خیال میکنند که اساس دوست داشتنی نیستند.

حال ببینیم کسیکه خود را «بد»، «خود خواه»، «سنگدل» و «دوست نداشتنی» میپندارد چه میتواند بکند؟ همانطور که شخص چلاق برای تکیه کردن به چوبدستی احتیاج دارد شخصی هم که از مهر و محبت بی نصیب بوده در پی یافتن تکیه گاهی جهت تثبیت احساساتش برمیآید. پرژوزه بخوبی میتواند نقش این تکیه گاه را بعهده بگیرد. تحقیر نمودن دیگران وسیله ای است که در آن شخص کوشش میکند احترام شخصی تزلزل یافته خویش را از راه پست تر شمردن دیگران تحکیم نماید. درحقیقت تنها راهی که بعضی اشخاص میتوانند احترام شخصی در خطر افتاده، خویش را نجات دهند این است که خود را خوشبخت احساس کنند از این لحاظ که سیاه پوست نیستند یا یک نفر کاتولیک یا ایتالیایی و یا کسیکه سبیل بلای بدبختی های نهانی خود شده نمیباشند.

آیا بنا بر این نفرت در خدمت پرژوزه بعنوان یک «تبسیط کننده روانی» بشمار میرود؟

فقط در یک قسمت و بادر یک موقع، بدترین اشخاصیکه پرژوزه دارند افراد یک گروه سرخورده ای هستند که تحمل سختیها در آنان اغتشاشات داخلی را تولید کرده است. چنین شخصی از جهت اجتماعی که به «اثبات» غرض ورزی خود دارد خویش را آزار میدهد، او تحت تاثیر احساسات خود در پی یافتن «مدار کی» برمیآید که بوسیله آن خود را در کینه ورزی خویش محق دانسته بدگمانی نسجیده خود را تا کید نماید، او با مهارت استادانه ای کوشش میکند تا عقاید ضمنی خویش را بشکایات وسیع و دامنه داری مبدل سازد. ضمن انجام این اعمال او آنچه را که فاقد آن است بصورت یک رفتار مشخص و موافق در نهاد اشخاصیکه از آنها تنفر دارد مییابد.

اشخاصیکه پرژوزه دارند ندرتاً

اشخاص خوشحالی محسوب می شوند. مطالعات روی پرژوزه های عمیق نشان داده که مبتلایان آن از عدم آگاهی صریح به نفسانیاتشان رنج میبرند. آنها بدرستی نمیدانند بکجا «بستگی» دارند. آنها همیشه در میان احساسات قوی و ضعیف، و مثلاً احساس خوب و بد و یا عشق و نفرت سرگردان هستند.

آنچه که بیشتر شکفت انگیز است، هر چند که ممکن است متناقض بشمار آید، اینست که افرادی که غرض ورزیهای ناهشیارانه دارند اغلب نسبت به اشخاص مورد تنفر خود شک میبرند. برای مثال شخصی را که هرگز نتوانسته یک رابطه گرم و صمیمانه با زنی برقرار سازد در نظر گیرید. او ممکن است از ایتالیاییها و فرانسویها و سیاه پوستها متنفر باشد صرفاً از اینجهت که آنان مردم عاشق پیشه ای معرفی شده اند.

او ممکن است یکی از این دسته ها را برای آرام ساختن کینه نفسی نیافته خود انتخاب نموده آنها را «بی بند و بار»، «هرزه» و «حیوان سفید» بنامد. او هرگز نخواهد فهمید که علت حمله او بدیگران احساس صفاتی است که دیگران دارند ولی خود فاقد آنست و مخفیانه آرزو میکند که آنها را بدست آورد.

بکنه مطلب که بر سیم می بینیم اشخاص متعصب هم خود را تحقیر میکنند. شخص متعصب احتیاج خود را به عشق ورزی به بهانه «ضعف» بر آورده نمیسازد. او از ترس شکست، جاه طلبیها و بلند پروازیهای خود را انکار میکند. او کوشش میکند با مجسم نمودن دیگران بصورت «اجنه» خود را خوشبخت بنمایاند.

او با «خطرناک» شمردن دیگران خود را در احساسات کینه ورزیش محق می شمارد. در این جا او به دزدی میماند که از تعقیب کنندگان (در اینجا منظور تعقیب کنندگان معنوی است) میگریزد. تعقیب کننده ای که بیگانه اشاره کرده و فریاد میزند: «آهای دزد! بایست!»

آیا پژوهش در بعضی گروه‌ها بیشتر از گروه‌های دیگر یافت میشود؟

تحقیقات نشان داده که غرض ورزی بیشتر در میان بی سوادان و مردم کم‌معلومات وجود دارد. اختلافات مذهبی نیز آن را به جود می‌آورد. اقسام مختلف پژوهش بیشتر و آشکارتر در میان مردم جنوب آمریکا وجود دارد تا در میان ساکنین شمالی و غربی این کشور. فی‌المثل غرض‌ورزی علیه مردم خاور دور (چینی‌ها و ژاپنی‌ها) در میان اهالی سواحل غربی اتانزونی بیش از مردم شرق نشین آمریکا دیده شده است.

شواهد و مدارک همچنین نشان داده مردمیکه در موقعیت اجتماعی خود احساس امنیت میکنند بمراتب کمتر از کسانی که احساس ناراحتی مینمایند و یا از نردبان ترقیات اجتماعی سرعت بالا پائین میروند، پژوهش دارند.

کسانی که از لحاظ امور مالی و اجتماعی سرعت صعود کرده و از دنیای سابق آشنا بخود می‌کنند اغلب دوستان قدیمی خود را نیز از دست میدهند. آنها میبایست اشخاص جدیدی را ملاقات کنند و بطریقه نویسی زندگی نمایند. در چنین اوضاع و احوالی آن‌ها احساس ناامنی میکنند. آنها کوشش میکنند که در کنار زندگی چاره‌ای جز رقابت و همپوشی با دیگران نمیابند. در نظر آنان اهمیت رقابت در تقلید از عقاید همپوشی کمتر از همپوشی در مورد لباس و ماشین نیست.

کسانی که از نردبان ترقیات اجتماعی پائین افتاده اند از لطمه سختی که به «اعتماد به نفسشان» وارد آمده رنج میبرند. این عده تنها خود را از مشقت وارد نجات میدهند.

آیا پژوهش در میان مردم طبقه اول و اشخاص سرمایه دار و با معلومات هم وجود دارد؟

البته که وجود دارد! ثروت، دانش و موقعیت اجتماعی آنها ضمانتی

برای وجود بصیرت و یا نیرومندی خصائلشان نیست.

طرق ظهور پژوهش در اشخاص با وضع طبقاتی آنان تغییر میکند. افراد طبقه اول اغلب از وجود اشکال نارسائی از غرض‌ورزی که هنگام معاهدات سود طلبانه جلوه گر میشود متأسف هستند.

مهاجرت نامه‌های نجبا در بسیاری از کلوپ‌ها حتی یهودیان برجسته را هم از عضویت در آن کلوپ‌ها محروم میکند. قراردادهای انحصاری در جوامع سرمایه داری حراج اموال را برای سیاه پوستان یا اهالی خاور دور قذف مینماید. بسیاری از اشخاصی که به کلوپ‌های بهتری بستگی دارند در زندگانی شخصی خود پژوهش ندارند. آن‌ها به تشکیلاتی بستگی دارند که رویه سخت آن تبعیضات اجتماعی را محکوم کرده است.

آیا افراد گروه‌های مختلف در رفتار ذاتی خود اختلافی ندارند؟

رفتار انسانی محصول تربیت و تجربه است. دو قلو هائی که در هنگام تولد از همدیگر جدا شده و در ملل مختلف پرورش یافته اند از جهت تأثیری که دین و فرهنگ مختلف در تربیت دوران کودکیشان داشته است رفتار مشخص و متفاوتی پیدا کرده‌اند. یک شخص بالغ وقتی از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل میشود معمولاً می‌آموزد که چگونه خود را با موازین آن جامعه تطبیق دهد. در این صورت دیگر شکی نخواهد بود که فرزندان و نوه‌های او هم همینطور خواهند کرد. تاریخ کشور ما (آمریکا) نشان میدهد که امریکائی شدن صرفاً محصول شرائط مخصوص زمان و مکان بوده است.

اگر نسلی پس از نسل دیگر با همان عقیده و ایمان، با همان طرز تفکر در مورد خوب و بد، با همان تنبیهات و پاداش‌ها (که از والدین به کودکانشان منتقل شده و آن‌ها نیز بنوبه خود به فرزندانشان منتقل میکنند) بوجود بیاید در آن صورت هم آهنگی واقعی رفتار، که غریزی هم نیست، گسترش مییابد.

بعضی مثال: هزاران سال است که یهودیان به فرزندانشان می‌آموزند که بمطالعه احترام بگذارند و با موختن



امروزه سیاه پوستان بیش از هر دسته دیگر از وجود غرض‌ورزی رنج می‌برند

عشق بورزند. مسلمانان ایمان پیدا کرده‌اند که عشق‌ورزی به چهار زن بجای یک زن نشانه‌ای از تقوی است. چینیان به فرزندانشان می‌آموزند که سالخورده‌گان را تکریم نمایند.

انگلیسی‌ها «دندان روی جگر گذاشتن» و تمایلات خویشتن بروز ندادن را می‌ستایند. خانواده، مدرسه و مؤسسات دیگر در تحکیم این کیفیات بر گزیده با یکدیگر همکاری مینمایند.

بالیچال این امر دلیل آن نیست که یهودی‌ای وجود ندارد که کتاب نخواند باشد یا مسلمانانی نیست که فقط با یک زن ازدواج کرده باشد و یا انگلیسی‌ای یافت نمیشود که احساسات خود را پنهان نکند.

در میان هر گروه اشخاصی وجود دارند که کمتر خود را با «نورم» های آن جامعه تطبیق داده‌اند.

آیا تست‌های اندازه‌گیری هوش نشان داده که سیاه پوستان از سفید پوستان کم هوش‌ترند؟

این امر یک اعتقاد وسیع و غلط اندازی است. تست‌های اندازه‌گیری هوش نظامیان نشان داده که منحنی

● نورم Norm یک اصطلاح معروف روانشناسی اجتماعی است بمعنای میزان و معیاری جهت سنجش عوامل اجتماعی.

مترجم

میانگین هوش سربازان سیاه پوست پائین تر از منحنی حد وسط هوش سربازان سفید پوست است. اما توجه کنید، میزان تفاوت در معدل هوش سفید پوستان بمراتب زیاد تر از اختلافی است که در درجه هوش سیاه پوستان نسبت به سفید پوستان وجود دارد.

از همین جهت است که بسیاری از سیاه پوستان بمراتب باهوش تر از سفید پوستانی هستند که هوش متوسطی دارند.

تعجبی نیست اگر میبینیم که سیاه پوستان بخوبی سفید پوستان از عهده جوابگویی به تست‌های هوشی بر نمی‌آیند. سیاه پوستان کمتر از سفید پوستان معلومات می‌آموزند و از این بابت رنج میبرند، مضافاً این که محرومیت‌های شدیدتری را هم تحمل میکنند.

اگر مانعاً بدست آمده از میلیون‌ها افراد کم سواد سفید پوست را بررسی کنیم میبینیم که آن‌ها هم در جوابگویی به تست‌های هوشی ضعیف بوده‌اند.

برتری سیاه پوستان شمالی بر سیاه پوستان جنوبی در پاسخ به اینگونه تست‌ها حقیقت فوق را تأکید می‌کند.

معهد در اینکه با دادن شانس‌ها و پرورش‌های یکسان و همانند به مردم، اختلافات کرده‌های فوق - ورق بزنید

الذکر کاملاً از میان خواهد رفت کمی شک و تردید وجود دارد. هیچ تستی نشان نداده که «استعدادهای فطری» در گروهی بیش از گروه های دیگری میباشد.

آیا پرزوژه تغییر پذیر است؟

بله. به چهار طریق:
اول اینکه احتیاج شدید به آرامش که من مخصوصاً روی آن تکیه میکنم میتواند شخص غرض ورز را به تغییر آن هدایت نماید. اگر شما اورادر موقعیتی قرار دهید که عاری بودن و منزله بودن اشخاص مورد علاقه خود را از غرض ورزی ملاحظه کند او ممکن است حتی بدون اینکه خود متوجه شود پرزوژه اش را ترک نماید. یک کارمند، یک رهبر اتحادیه، یک وزیر و هر شخص دیگری که از نفوذ و حیثیت خود در نظر دیگران لذت میبرد میتواند به چنین تغییری نائل گردد.

دوم، پرزوژه ها میتوانند در میان عقاید عمومی و ارزشهای پذیرفته شده اجتماعی تغییر یابند.

تاریخ وقایع کشورها (امریکا) نشان میدهد که بسیاری از سفید پوستان از جنوب به شمال آمده اند تا دریابند که نشستن بایک سفید پوست در اتوبوس یا رستوران آنقدرها هم که حدس میزدند ناراحت کننده نیست. وقتی که آنها چنین رفتاری را از سایر سفید پوستان نیز مشاهده کردند فهمیدند که این امر چیزی نیست که باعث دلننگی و برافروختگی شود. سوم، غرض ورزیها اغلب در طی یک دوره معالجه مداوم و دردناک روانپزشکی از بین میروند. با اینحال اشخاص متعصب بندرت برای معالجه نزد روانپزشکان فرستاده شده اند. (بهترین راه برای معالجه تعصب البته حفظ آن از یافتن دستاویزی برای ظهور است.)

چهارم، تجربیات شخصی نیز پرزوژه را تغییر میدهد. وقتی اشخاص غرض ورز تماس مستقیم با افراد گروهی که از آن میترسند و یا نسبت به آن بیعلاقه هستند حاصل کنند و یا با آنها کار کرده و تجربیاتی بدست آورند حالت روانی آنان دستخوش تغییرات مداوم ولی عمیقی خواهد گشت. بهترین نمونه این امر در بین



کودکان خردسال عاری از غرض ورزی هستند

افراد ارتش و یادبرنامه های خانه سازی بدون در نظر گرفتن تبعیضات نژادی

(۱) دیده شده است. وقتی که سربازان و یامستأجرین سفید پوست شروع به شناختن واقعی سیاه پوستان میکنند میتوانند با چشمپاشان ببینند که بسیاری از سیاه پوستان از سفید پوستان همطبقه خود تمیز ترند آنها میبینند که سیاه پوستان نیز در تربیت خود با همان مشکلاتی که سفید پوستان دست بگریبانند روبرو هستند و بهمان اندازه نیز از تربیت بچه هایشان احساس غرور میکنند، آنها میبینند که زنان سفید پوست در میان سیاه پوستان «مسون» هستند و از همه آنها گذشته سیاه پوستان نیز میتوانند مانند سفید پوستان برایشان دوستان خوبی بشمار روند وقتی سیاه پوستان از دریچه چشم انسانیت، نه از نظر افکار قالبی (۲) دیده شوند سفید پوستان می آموزند که به مشاهدات و تجربیات خویش بیش از شایعات اعتماد نمایند.

بسیاری از آموزشگاههای اطفال خانواده های افسران حتی در مناطق جنوبی نیز مدت ها است که بدون کوچک ترین اشکالی صورت مدارس توام سفید پوستان و سیاه پوستان اداره شده است.

در طی جنگ جهانی گذشته ملاحظه کردیم در آن دسته های ارتش

۱ - با وجود پیشرفت سطح فرهنگ عمومی در ایالات متحده، هنوز هم بسیاری از آمریکائیان سفید پوست تعصب شدیدی نسبت به هموطنان سیاه پوست خود دارند بطوریکه حاضر نمیشوند با آنها در یک محله زندگی نمایند از این جهت در بسیاری از شهرهای امریکامحلات و خانه های مسکونی سفید پوستان و سیاه پوستان جدا از یکدیگر ساخته شده است.

برنامه های عمرانی خانه سازی بدون در نظر گرفتن تبعیضات نژادی **Interracial Housing Projects** پروژه ای است که بموجب آن خانه های سفید پوستان و سیاه پوستان را در مجاورت یکدیگر میسازند تا ضمن تأیید اصل مسلم برابری سفید و سیاه، خصومت دیرینه سفید پوستان را نیز نسبت به سیاهان عملاً مرتفع نمایند.

مترجم

که سروانهای سفید پوست و سیاه پوست در کنار هم میجنگیدند بسیاری از سربازان سفید پوست غرض ورزی خود را نسبت به سیاه پوستان ترک کردند.

امادر دسته هایی که سفید پوستان و سیاه پوستان از یکدیگر محضاً بودند پرزوژه در ابقای خود با فشاری میکرد.

نیروی نظامی درس مهم تری آموخت و آن این بود که پرزیدنت ترومن بعنوان فرمانده کل قوا طی فرمانی انحلال واحد های مجزا شده را اعلام کرد.

اگر تماس مستقیم با سیاه پوستان در تغییر پرزوژه تا بدین درجه تأثیر دارد، شما اشکالات جدیدی را که در مسائل خانه سازی و تعلیم و تربیت بوجود آمده چگونه توجیه می کنید؟

غرض ورزی اصولاً بیک حالت لجوج و ریشه داری است و برای تغییر آن مرور زمان لازم است. پرزوژه های موجود می توانند قبل از اینکه تجربیات شخصی موفقی برای ظهور بیابند در مدارس و یادبر مسائل خانه سازی ریشه بگیرند.

ما امروز به این امر اعتقاد داریم که در جائیکه شورش در می گیرد نفرت های متشکل، نه تنفر شخصی،

(۲) - افکار قالبی ترجمه واژه انگلیسی **Stereotypes** است. استریوتایپ یک اصطلاح فنی روزنامه نگاری است که اولین بار «والتر لیب من» روزنامه نگار دانشمند امریکایی در کتاب خود بنام **Public Opinion** آن را بکار برده است.

افکار قالبی اطلاعات خشک و جامد (و معمولاً غلطی) هستند که ما آنها را از دیگران بدون کوچک ترین تحقیقی راجع به صحت و سقمشان اخذ کرده ایم و آنها را مبنای قضاوت خود نسبت به دیگران قرار میدهیم. خون سرد دانستن انگلیسیها و حبس شمردن اسکاتلندیها نمونه هایی از این افکار قالبی هستند که در ذهن ما وارد شده و در طرز تفکرمان نسبت به آن گروه ها مؤثر هستند.

مترجم



در مدارس که کودکان سفید پوست و سیاه پوست در کنار یکدیگر تحصیل میکنند غرض و ورزی ضد نژادی هرگز بوجود نمیآید

برای تولید پژوهنده ها بکار میافتند. اگر شما اشکالاتی را که در مسئله عدم تفکیک امور سیاهان و سفید پوستان در شهرهای جنوبی وجود دارد تجزیه و تحلیل نمائید مشاهده خواهید کرد دیر یا زود اشخاص تفرقه اندازیکه بین دیگران ایجاد نفرت می کنند بوسیله رفتار کودکانشان مشخص میگردند.

آیا برنامه های خانه سازی بدون در نظر گرفتن تبعیضات نژادی موجب انتقال سفید پوستان به مناطق دیگری خواهد شد؟

نه. مطالعات جدیدی که بوسیله جرج و ایس گریر در «برنامه های خانه سازی با سرمایه های خصوصی» در ۲۱ شهر بعمل آمده نشان میدهد که در دو سوم اجتماعات اکثریت سفید پوستان در همسایگی سیاه پوستان باقی مانده اند.

آیا حقیقت دارد که وقتی سیاه پوستان در همسایگی سفید پوستان منزل می کنند ارزش اموال بنحو سرسام آوری تنزل می کند؟

نه. مطالعاتی که اخیراً روی ۱۰۰۰۰ معاملات ملکی در ۷ شهر شمالی بعمل آمده نشان داده در نقاطی که غیر سفید پوستی خانه خریده است ارزش املاک چهار مرتبه بیشتر ترقی کرده تا در آن نواحی که فقط سفید پوستان باقی مانده اند. (نقل از کتاب «نژاد و ارزش اموال» تألیف لری لارنتی)

آمار نشان داده وقتی سیاه پوستان شروع بسکونت در همسایگی سفید پوستان کرده اند از هر صد مرتبه ۴۴ دفعه ارزش اموال بین ۵ تا ۲۶ درصد ترقی کرده و ۴۱ دفعه هم تفاوت معنی داری در تغییر قیمت ها دیده نشده است. تنها در ۱۵ مرتبه تنزل قیمت ها مشاهده شده که آنهم (از ۵ تا ۱۰ درصد) بیشتر معلول تبلیغات اشخاص ذینفع بوده است.

آیا مایلید دخترتان بایک سیاهپوست ازدواج کند؟

قبل از هر چیز من میخواهم بدانم که دخترم «ازدواج» میکند یا یک صفحه ۴۹

قاعده اخلاقی را انجام میدهد. ازدواج نمیتواند عرصه ای برای نمایش فضیلت و یا کوششی جهت حل یک مسئله اجتماعی باشد. هیچ شخص معقولی تصور نخواهد کرد که تشویق مردم باز دو اجهای مختلط علاج همه دردهای اجتماعی است.

دختران سفید پوست چه بسا عمیقاً احساس کرده اند از ظلمیکه نسبت به سیاه پوستان روا میشود خشمگینند. این دختران تا وقتی که نابالغ هستند بسادگی جذب ربا عشق اشتباه می کنند.

برای دوست داشتن سیاهپوست دلیل دیگری سواى آنچه در مورد عشق سفیدپوست وجود دارد درست نیست بهمین جهت هم دلیلی برای تنفر از یک سیاهپوست جز آنچه که در مورد تنفر از یک یهودی و یا یک ایرلندی بر شمریم درست نداریم.

وقتی دختر من مردی را پیدا میکند که او را بعنوان یک انسان، نه بعنوان دلسوزی از یک بیگانه دوست داشته و بخواد تمام ایام حیاتش را با او بسربرد، من او را از حمایت واقعی خود بهره مند خواهم ساخت حتی اگر فلها هم باین ازدواج راضی نباشم. زیرا من هرگز نمیتوانم نسبت به معائب و اشکالات غیر قابل اجتنابیکه اجتماع ما برای چنین زوج هائی بوجود آورده است ناپینا باشم.

آنچه من میخواهم، همانطور که بسیاری از آمریکائیان آرزو دارند، امریکائی است که در آن اینگونه سئوالات زیاد تر یا کمتر از این معنی دار نباشد که یک نفر سوئدی و یا یک موطلائی و یا یک نفر آزاد بخواند از خود بپرسد در کجا دوست دارم دخترم ازدواج نماید؟ دخترتیا پسر شما با فردی از افراد انسانی ازدواج میکند نه با یک اتیکت و یا دستگاه مبهم و مفشوشی از شخصیت و رفتار.

آیا حقیقتاً قوانین و یا احکام دیوان کشور احساسات مردم را تغییر میدهد؟

مقصود از دیوان کشور بعنوان مکتب همبستگی قوانین یا محل وضع حقوق فردی بر طرف کننده غرض و ورزی نیست. بلکه اجرای عدالت بر طبق رغبت عمومی است که بوسیله آن بدترین نتیجه غرض و ورزی یعنی

«تبعیض» از بین میرود. قوانینی که علیه تبعیضات وضع میشود محیطی ایجاد میکند که در آن از توسعه غرض و ورزی جلو گیری میگردد. مضافاً اینکه این قوانین ممکن است با ایجاد شرائط مناسب غرض و ورزی های موجود را نیز رفع نمایند.

در میان ما هم چه بسا اشخاص متعصب همیشه وجود داشته اند. البته ترس و جهالت و کینه و اعتقاد به خرافات چیزهائی نیستند که به آسانی و بطور دائمی رفع شدنی باشند، اما در همین حال یک شخص متعصب هم میتواند بدو صورت عمل کند. نخست اینکه در تنظیم انگیزه هایش کوشش نماید تا قانیناً بداند که تعصب زیاده بخرج دادن عملی غیر قانونی و ضد اجتماعی است.

آیا پژوهنده در سراسر دنیا وجود دارد؟

غرض و ورزی با جلوه های مختلف آن هزاران سال است که در جهان پدید آمده است.

نباید فراموش کنیم که در دو هزار سال قبل مسیحیان اولیه همواره سپر بلای رومیهای آن زمان بودند.

همچنین پروتستان ها سپر بلای کاتولیک ها، کاتولیکها سپر بلای پروتستانها و نیز یهودیان سپر بلای

نازیها و فاشیست ها بوده اند. حقیقت آنست که غرض و ورزی را با تمام کهنکی و رواجش نمی توانیم بعنوان یک آفت اجتماعی غیر قابل اجتناب بدانیم. امروزه در سراسر دنیا میلیون ها نفر از افراد انسانی بدون داشتن این تکیه گاه زشت روانی زندگانی میکنند.

کودکان با آسانی خواهند آموخت که هیچ گروهی در این دنیا کاملاً مقدس و یا کاملاً ملعون نیست. آنها بزودی خواهند فهمید که خوب و بد در میان هر گروهی وجود دارد و این یک قضاوت قبلی غلط اندازی خواهد بود که شخص را بلحاظ نژاد و یا رنگ چهره اش محکوم نمائیم. ●●